

مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)

علی اصغر میرزایی مهر*

عضو هیئت علمی دانشکده هنر، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۱۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۴)

چکیده

تمامی پژوهشگرانی که در سده حاضر تالیفاتی در زمینه هنرهای تصویری ایران داشته‌اند از دو کتاب تاریخی «گلستان هنر»، نوشته قاضی میراحمد منشی قمی و «مناقب هنروران» اثر مصطفی عالی افندی که در زمانی نزدیک به هم تالیف شده‌اند بهره‌ها برده و لزوماً ارجاعات بسیاری به آنها داشته‌اند این دو نسخه مهم یکی در ایران عصر صفوی و دیگری در سرزمین عثمانی به رشته تحریر درآمده است. نوشتار حاضر می‌کوشد پس از معرفی کتاب‌ها و نویسندگان شان مختصات آنها را با هم مقایسه کرده در بخش نقاشی و نقاشان، وجوه اشتراک و افتراق آنها را بررسی نماید و پس از شناسایی اختلاف‌ها، در رفع و تحلیل برخی از آنها موثر باشد. برای سهولت در امر مقایسه، اطلاعات دو کتاب درباره هنرمندان در جداول جداگانه‌ای تنظیم شده است تا هم شباهت‌ها و هم اختلاف روایات روشن تر شود. با توجه به این نکته که برخی اطلاعات هر کتاب مکمل آگاهی‌های کتاب دیگر است لاجرم از تطبیق آنها یافته‌های جدیدی استنتاج می‌شود که می‌تواند در پژوهش‌های آینده به کار آید برای مثال می‌توان دانست هنرمندی که عالی افندی وی را «میرنقاش اصفهانی» معرفی می‌کند همان «آقا میرک» بوده است.

واژه‌های کلیدی

گلستان هنر، مناقب هنروران، نقاشی، نقاشان، صفوی، عثمانی.

مقدمه

تیمور گورکانی است که کم‌کم شاخه‌های حرف و صنایع و کتاب و هنرهای وابسته به آن توسعه می‌یابد و به تدریج نام و نشان اهل نقش و تصویر نیز در تذاکیر و منابع آورده می‌شود. البته آن هم به صورت حاشیه و یا یک گفتار الحاقی و الصاقی. دستداران تاریخ نقاشی ایران ثناگوی میرزا حیدر دوغلات، دوست محمدهروی و قطب‌الدین محمد قصه‌خوان و سام میرزا صفوی و انگشت شمار مولفین هنرمند و هنر دوستی هستند که ساختار شکنی کرده و به موضوعاتی پرداختند که پیش‌تر چندان ارجی نداشت.

اگر به بخش‌بندی کتاب‌هایی همچون حبیب‌السییر، مجالس‌النقایس و تذکره دولت‌شاه و ... نگاه کنیم شاهد افزایش حضور هنرمندان نقاش خواهیم بود تا آن که قاضی میراحمد منشی که روانش خوش باد؛ در میانه‌های عهد صفوی و به روزگاری که هنرهای کتاب‌آرایی در اوج بودند بالاخره کتابی اختصاصی در باب اهل هنر تألیف کرد به نام «گلستان هنر»^۱.

شرایط هنری و اجتماعی همسایه غربی ما، دولت عثمانی نیز تقریباً مشابه ماست. در آنجا نیز هم‌زمان با قاضی احمداندیشمند ترکی به نام مصطفی عالی آفندی کتابی می‌نویسد به نام «مناقب هنروران»^۲ که شباهت‌های بسیاری با گلستان هنر دارد سال‌های تألیف مناقب هنروران، روزگار اوج قدرت و سطوت سیاسی دولت عثمانی (روم) است آنان نیز در گذشته به این گونه هنرها نپرداخته‌اند اما رقابت با دولت هنر پرور صفوی، توسعه کمی هنرها و بیرون آمدن هنر از انحصار دربارها، شرایطی فراهم می‌کند تا کتابی ویژه درباره هنر و هنرمندان نوشته شود. دو کتاب مذکور شباهت‌های بسیاری با هم دارند تا جایی که می‌توان آن دو را مکمل یکدیگر نامید گرچه مولفین آنها به دو دولت متخاصم وابسته باشند.

اگر به فهرست کتاب‌هایی که پیش از سده ۱۰ هجری در ایران و جهان اسلام تألیف شده‌اند نگاهی بیاندازیم هیچ اثری مربوط به نقاشی و هنرهای وابسته در آن نمی‌یابیم. در میان شاخه‌های مختلف هنرهای تصویری، خوشنویسان اقبال بلندتری داشته‌اند که از سده‌های آغازین تمدن اسلامی نام و آوازه‌شان در منابع و مراجع آمده است.^۱ در حالی که به جز مانی نقاش که به شکلی افسانه‌آمیز و تمثیلی از او یاد می‌شود نام هنرمندان تصویرگر و نقاش در منابع به چشم نمی‌خورد و اگر چند نام انگشت شمار از عهد سلجوقی برجای مانده نتیجه‌ی التفاتی است که هنرمندان خود در حق خویشتن روا داشته و مثلاً در کنار نقشی که بر روی سفالی مینایی کشیده‌اند نام خویش را نیز ثبت کرده‌اند و یا مومن محمد خوبی نقاش کتاب ارجمند ورقه و گلشاه عیوقی که احتمالاً خوشنویس اثر مذکور هم بوده در گوشه‌ای نام خویش را نیز آورده است.

از نویسندگان درباری و سیاست پیشه که کتاب‌ها در باب فتح و ظفر سلاطین و البته آمیخته به اغراق‌ها، پرداخته‌اند، انتظاری نیست که نام نقاشان را در منظومه‌های خویش بیاورند اما از سخن پردازان هنرمند از جمله سعدی بزرگ، غریب است که در آثار بی‌همال خویش که اغلب جنبه‌ی توصیفی بسیار دقیق دارد و گفتارهایی که مملو از حکایت‌های شیرین از سومنات و بغداد و بعلبک و بلخ و بامیان است نام هیچ نقاشی از اعصار پیش و نیز روزگار خویش برای ما به یادگار نگذاشته است.^۲ حال از حافظ و بزرگان دیگر که فرمایشاتشان توصیفی نیست و عارفانه است چه انتظاری می‌رود.

با این وصف پیشینه مکتوب مادر باره چند و چون نقاشی بسیار فقیر است. از سده نهم هجری به بعد و در نتیجه هنرپروری نوادگان

قرابت شخصیتی مولفین و مختصات کتاب‌ها

الف: قاضی میر احمد منشی قمی

مؤلف کتاب گلستان هنر، قاضی میر احمد منشی قمی است. پدر وی معروف به میرمنشی از دانشمندان و شعرا و منشیان دربار شاه‌تیماسب صفوی ۹۸۴-۹۳۰ هجری، بوده و مسئولیت‌های دولتی متعددی داشته از جمله وزارت سلطان ابراهیم میرزا حاکم هنرپرور خراسان را تا سال ۹۶۸ هجری، عهده‌دار بوده است. قاضی احمد از ۱۱ سالگی تا ۳۱ سالگی در سایه توجه ابراهیم میرزا صفوی و تربیت پدر عالی قدرش رشد کرده و در محضر فضلا و شعرا به کسب علم و دانش کوشیده. وی ولادت خود را در سال ۹۳۵ هجری در قم می‌داند در دوره شاه اسماعیل دوم ۹۸۵-۹۸۴ هجری و شاه سلطان محمد خدابنده صفوی ۹۹۶-۹۸۵ هجری سمت‌های دولتی داشته از جمله به سال ۹۸۸ هجری «استیفاء شریعت با وزارت دیوان

الصداره شاه سلطان محمد» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۵۸) بدو تفویض شده است او از سال ۱۰۰۷ هجری مورد بی‌مهری شاه عباس واقع شده و پایان کار او چندان معلوم نیست.

از تالیفات قاضی احمد منشی قمی ۱- خلاصه التواریخ که به سال ۱۰۰۰ هجری به اتمام رسیده ۲- گلستان هنر که ظاهراً دو تحریر دارد یعنی قاضی احمد نسخه اول را قبل از سال ۱۰۰۰ هجری نگاشته و بعد از چند سال در آن تجدیدنظر کرده است. ۳- مجمع الشعرا و مناقب الفضلا ۴- جمیع الخیار که باز تذکره الشعرا را دیگرست (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۶۰).

قاضی احمد فلسفه نوشتن کتاب گلستان هنر را این‌گونه بیان می‌کند: «بر مرآت حقایق ارتسام و ضمیر خورشید انتظام کافه انام ظاهر باشد که ادای حقوق استادان و ذکر ایشان و ابقای آثار و حالات آن جمع بی‌کران بر نمّه شاگردان و ابنای جنس در هر زمان واجب است...» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۵) و سپس چنین ادامه می‌دهد: «چون فقیر کثیر التقصیر قاضی احمد بن میرمنشی

حسن جان...^۵ برای تحقق این نیت با اعتراف به قلت بضاعت و کثرت اضعاف... بر تسطیر و تحریر آن مباشرت و به تصنیف دلپذیر آن مساعدت مبذول شد (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۲۰).

ویژگی‌های گلستان هنر

تنها نسخه چاپ شده‌ی گلستان هنر که امروزه در دست ماست با حجمی حدود ۱۵۰ صفحه دارای یک مقدمه و چهار فصل است. مولف کتاب در پایان مقدمه می‌گوید: «این مجموعه پر مقدمه و چهار فصل و خاتمه مرتب گردید. مقدمه در باب احداث قلم و پیدا شدن خط و اسناد آن به حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و موضوع علم خط. فصل اول در بیان خط ثلث و مایشابه. فصل دوم در ذکر خط تعلیق. فصل سوم در شرح خط نسخ تعلیق. فصل چهارم در ذکر احوال نقاشان و مذهبیان و عکس سازان و قاطعان خط و افشانگران و صحافان و خاتمه در باب تذهیب و جدول و رنگ الوان و ساختن مرکب به انواع مختلف» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۶۷). با این توصیف پیداست که بخش اندکی از اوراق کتاب به نقاشان اختصاص دارد و ایشان را در زمره‌ی دیگر کتاب آرایان در انتهای کتاب جای داده است.

ویژگی‌های مناقب هنروران

تنها نسخه ترجمه و چاپ شده مناقب هنروران که در دست ماست دارای متنی حدود ۷۰ صفحه است با مقدمه گونه‌ای به عنوان «صدرالکتاب» آغاز می‌شود که در باب اصناف خوشنویسان و ضرورت خوشنویسی و انواع قلم‌ها و خطوط است. کتاب در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول کاتبان وحی، فصل دوم استادان شش قلم. فصل سوم نستعلیق نویسان. فصل چهارم درباره خطاطان چپ دست و دیوانی و سیاحت‌نویس و فصل پنجم قاطعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیب‌گران، جدول کشان و وصالان را معرفی می‌کند. پیداست که دیدگاه عالی افندی همانند همتای ایرانی اوست. حجم عمده کتاب طبعاً به خوشنویسان و هنر خوشنویسی مربوط است و حدود یک پنجم آن و همچون گلستان هنر در قسمت پایانی و در ذیل دیگر کتاب آرایان نقاشان نیز معرفی می‌شوند.

تالیف کتابی با ویژگی‌های مناقب هنروران در امپراتوری عثمانی روشنگر نکات فرهنگی بسیار در عصر خویش است. در بررسی نام هنرمندان در فصول متعدد این کتاب شاهد برتری قاطع ایرانیان بر رومیان هستیم. تا جایی که نسبت هنرمندان ایرانی اعم از نقاش و خوشنویس با رومیان تقریباً سه به یک است و این در حالی است که روابط سیاسی فیما بین دولتین ده‌ها سال است که تیره و تار است (شاور، ۱۳۷۰، ۱۷۰ و ۲۰۰) و در سال‌هایی که عالی افندی مشغول تالیف کتاب بوده عناد و دشمنی سیاسی و مذهبی میان دولت صفوی و عثمانی برقرار است^۶ اما یک نویسنده سنی مذهب ترک^۷ که سمت‌های دولتی متعددی هم دارد و وابستگی اش به نظام حکومتی عثمانی مسجل است از ایرانیان و شاه‌تهماسب

ابراهیم الحسینی القمی رفع الله قدرهما با النبی و الوصی به خدمت اهل فضل می‌رسید و از خرمن افضال ایشان خوشه می‌چید به خاطر رسید که نسخه‌ای پاکیزه در باب حدوث قلم و پیدا شدن و اسناد آن به حضرت شاه ولایت پناه امیر مومنان صلوات الله و سلامه علیه و احوال هریک از استادان و خوشنویسان و نقاشان و افشانگران و سایر هنروران که به این طبقه منیفه منوطاند و از اهل کتب و کتابخانه‌اند و طریق ساختن مرکب و ترتیب سایر لون‌های مختلف و تذهیب در سلک تحریر و نمط تسطیر در آورد...» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۶).

ب- مصطفی عالی افندی

مولف کتاب مناقب هنروران مصطفی عالی افندی است وی فرزند خواجه احمد بن عبدالله نامی از غلامان عثمانی است که سال ۹۴۸هـ در کلیولوی دیده به جهان گشود. در جوانی تفسیر و فقه خواند، طبع شعر داشت و «عالی» تخلص می‌کرد. در سال ۹۶۸ به فرمان شاهزاده سلیم عثمانی (سلیم ثانی) مقام انشاء به او محول شد. مدتی در شام به مصطفی پاشا خدمت کرد او کاتب دیوان شاهزاده مصطفی پاشا بود همراه مخدوم خود به مصر رفت. احتمالاً در سال ۹۷۶هـ به استانبول بازگشت. مرگ او به سال ۱۰۰۸هـ در جدّه اتفاق افتاد.

تالیفات عالی بسیار است او را می‌توان دانشمند، شاعر، مورخ و کارشناس امور مالی شمرد. اما مورخ بودن او بر جنبه‌های دیگر برتری دارد او ۱۲ جلد آثار تاریخی دارد که مناقب هنروران یکی از آنهاست. ۱۳ جلد آثار منظوم و ۲۵ جلد آثار منثور از او به یادگار مانده است (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۱-۶).

فلسفه تالیف کتاب مناقب هنروران مشابهت به گلستان هنر دارد. عالی افندی نیز همانند قاضی احمد پس از حمد و ثنای خداوند و ابراز ارادت به چهار یار صدیق، کاتبان وحی الهی می‌گوید: «حال که سنه ۹۹۵هـ است و سلطان جمله سلاطین خاقان عالی شأن سکندر نشین... حضرت سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان... زینت گریاحین آدمیان و صفاگستر فرادیس عالمیان است در روزگار قرین النصر و ارباب معرفت خوشحال و اصحاب لطایف مرّقه البال اند، رغبت به صاحبین علوم و فنون و عنایت به عالی کمالات گوناگون و جبهه ی همت قرار گرفته است عالمان، شاعران، عارفان، خوشنویسان، مذهبیان و تصویرگران و بالجمله همه‌ی هنروران سرآمد و جمله صنایع طرفه کار مورد احترام اند... ضروری بود تحقیق و تدقیق شود که این کاتبان خوشنویس و قاطعان و تذهیب‌گران و مصوران و نقاشان چه کسانی بوده‌اند و در کدام سرزمین به ظهور رسیده و پیش کدام استاد تحصیل کمالات کرده و با التفات بی‌غایت چند سلطان بدان مرتبت رسیده بودند. رغبت به قطعات و خطوط و تصاویر و تذهیب مضبوط موافق رأی کاملان بود بعضی دوستان خردبین و اخوان خرددان که منتظر چنین تدقیقی بودند متعجب بودند که چرا تو که تاکنون قریب بیست جلد تالیف و رساله متنوع به رشته تحریر درآورده‌ای و شهره آفاق شده‌ای در این زمینه کتابی تالیف نمی‌کنی؟ علی‌الخصوص سلطان المدققین... مولانا سعدالدین بن

ب: تشابه بیانی؛

هر دو کتاب از ادبیات مشترکی برخوردارند نه تنها کلام و منظر مولفین شاعرانه است بلکه جای جای نوشتار خود را به اشعاری برساخته خویش یا مقتبس از دیگران می آریند بدون اینکه خود را ملزم به معرفی شاعر بدانند و با آوردن آیات الهی یا سخنان بزرگان دین، اسناد عقیدتی کار خویش را تثبیت کرده پایگاه کلامشان را محکم می کنند. برای جذاب تر شدن مطلب در میان گفتار، قصه و حکایت های اخلاقی یا آموزشی را نیز چاشنی می کنند. گرچه مناقب هنروران به زبان ترکی نوشته شده و گستان هنر به زبان فارسی، ولی مولفین دو کتاب مطالب ایبائی را به عنوان شاهد مثال از زبان دیگر در لابه لای نوشتار خود می گنجانند بدون آنکه تقییدی نسبت به ترجمه آن داشته باشند. طبعاً آنان خواننده و مخاطب خود را مسلط به هر دو زبان می دانند که خود نشانه محکمی از ارتباطات گستردهی دو سرزمین اسلامی همسایه است.

ج: هم ترازوی شخصیت نویسندگان؛

قاضی میراحمد و مصطفی عالی افندی هر دو در خانواده ای اهل فضل و هنر به دنیا آمده بودند. شرایط تربیتی شان بی شباهت نبود هر دو منصب های دیوانی داشتند. در شهرهای مختلف فعالیت کرده لذا نسبت به روزگار خویش جهان دیده بودند. شعر می سرودند، خوشنویسی می کردند، هر دو زبان ترکی و فارسی را بلد بودند، تاریخ خوانده بودند، به کتاب و کتابخانه ها دسترسی داشتند، با دولتمردان و هنرمندان محشور بودند، به مسایل سیاسی جامعه اشراف داشتند از علوم دینی بی خبر نبودند و جایگاه خود را در جهان درک می کردند و چگونگی تعامل با آن رامی دانستند.

د: بر خورد حضوری با هنرمندان و آثار؛

علاقه و استعداد شخصی، جایگاه اجتماعی و به ویژه سمت های دولتی، ایشان را به مراکز قدرت و حکومت وابسته می کرد و از همین طریق این امکان برایشان فراهم می شد که ارتباط گسترده ای با اهل هنر و هنرمندان از صنوف مختلف داشته باشند، آنان را به نام و نشان بشناسند و شخصاً آثارشان را دیده و سنجیده باشند. این ارتباط با هنرمندان را دو بزرگوار در مقدمه کتاب خود و البته در لابه لای اوراق نیز به دفعات یادآوری کرده اند تا سندیت گفتار و نوشتار خود را تقویت کنند با این شرایط غالب آگاهی هایی که از افراد و آثارشان می دهند حضوری و مستقیم است و لذا قابل اطمینان؛ به ویژه آنکه عمده هنرمندانی که در هر دو کتاب یاد می شوند معاصران ایشان اند. گرچه باید گفت قاضی میراحمد نسبت به همتای ترک خود، دقت بیشتری در توصیف و علاقه بالاتری در رویت مستقیم آثار دارد.

برای مثال قاضی احمد در جایی می گوید: «نواب میر عبدالباقی از دارالعباده یزد است و از اولاد عالم ربانی شاه نعمت الله ولی است سال ها منصب صدارت و وکالت پادشاه جلیل شاه اسماعیل نمود تعلیق را بسیار خوش می نوشت، به نزاکت و پختگی خط او

(که به تازگی در گذشته است) و یا دیگر حکام ایرانی به نیکی یاد می کند.^۸ گویی مشکلات سیاسی و اختلافات عقیدتی را به مباحث هنری و فرهنگی بخالت نمی دهند. گرچه یکی از عوامل این پدیده سلامت نفس مولف و فرهیختگی فردی و اجتماعی عصر افندی است که توانسته اند عقده ها را از عقیده ها تفکیک کنند و این جای سرور دارد ولی یک عامل دیگر هم می تواند جایگاه بلند هنر و هنرمندان ایرانی عهد صفوی باشد که رقیبان ترک را وادار به خشوع و تمجید می کند گویی مرزهای فراخ فرهنگی به محدوده های بسته و کوچک سیاسی واقعی نمی نهند و آنها را در می نوردند. عالی افندی الحق خویشی و ملیت را در تبیین جایگاه هنرمندان دخیل نمی کند و بعضاً از ایرانیان در تمام طیف ها، چنان با وجد و حال سخن می راند که از رومیان هم میهن خویش چنان حکایت نمی کند.^۹

از سویی دیگر، گویی هنرمندان نیز خود را مقید به تعهدات سیاسی روزآمد نمی دانند و آمد و شد ایشان به مراکز فرهنگی دو کشور محدودیتی ندارد^{۱۰} و این خود نشانه ای است از فضای فرهنگی مناسب و سعه صدر حکام آن روزگار. نقاشان و خوشنویسان ایرانی در آن دوره سمت های دولتی و مسئولیت های هنری قابل ملاحظه ای را در روم احراز کرده بودند.^{۱۱} اهمیت مشاغل هنری به ویژه حساسیت کار هنرمندان خوشنویس یا نقاش وقتی روشن تر می شود که به یاد داشته باشیم دستورها و فرامین حکام توسط خوشنویسان نوشته می شد و ایشان اغلب به مهر و نشان های دولتی دسترسی داشتند و چه بسا افرادی گوش و بینی بر سر شیطنت با این مهرها از دست داده بودند.^{۱۲}

در منابع عهد صفوی به وضوح شاهد تعصبات مذهبی شیعی هستیم در حالی که در سراسر مناقب هنروران نشان از یادآوری مذهب هنرمندان و حساسیتی نسبت به آن نیست گویی به گفته شیخ ابوالحسن خرقانی میهمان را نانش می دهند و از ایمانش نمی پرسند. این که بخشی از مشکلات میان ایران صفوی و روم عثمانی بر سر اختلافات مذهبی شیعه و سنی بود تردیدی نیست اما در کتاب مناقب گفتگویی در این باب به میان نمی آید نویسنده بیش از آن که به شهرها و فرهنگ عمومی کشور خویش بپردازد به فضاهای فرهنگی هرات و تبریز و مشهد و هنرمندان و حتی حکام هنر پرور آنها اشاره دارد اساساً حوزه فرهنگی ذهن او بیشتر جغرافیای ایران است نه روم. با توجه به آنچه گذشت، شباهت این کتاب ها به یکدیگر طبیعی است حال و جوه اشتراک عمده این دو اثر را بررسی می کنیم:

الف: شباهت ساختاری؛

هر دو با حمد خدای و نعت رسول و علی بن ابیطالب - کاتب وحی - آغاز می شوند پس از مقدمه ای در باب ارزش خط و قدسی دانستن منشاء آن، به فصولی تقسیم شده درباره ی خط و خطاطان بحث می کنند و در نهایت به دیگر کتاب آریان از جمله نقاشان می رسند و درباره ی آنها نیز اجمالاً اشاراتی دارند اغلب تمجیدآمیز و همراه با مبالغه و در نهایت با خاتمه ای به پایان می رسند.

سامی ۹۶۸هـ و ... مطالبی درباره خوشنویسان و نقاشان و کتاب آریان آورده‌اند که البته نشانه‌ای از افزایش اقبال عمومی نسبت به هنرهای تصویری است تا آنکه قاضی میراحمد برای اولین بار کتابی صرفاً درباره کتاب آریان به رشته تحریر درآورد و جالب آنکه در سرزمین عثمانی نیز قبل از مناقب هنروران، کتابی مستقل در باب هنرمندان کتاب آرا تدوین نشده بود.

ز- جایگاه والای خوشنویسی در نگاه هر دو مولف؛

در هر دو کتاب مورد بحث، این هنر خط و خوشنویسی است که ریشه‌های قدسی‌اش مورد تأکید قرار می‌گیرد و انبیا و اولیای الهی به این هنر آراسته‌اند و از دیگر سو هر دو مولف خود خوشنویس‌اند و آگاهی و تسلط ایشان بر اصول و قواعد خط و آنچه به هنر خوشنویسی وابسته است به مراتب بیش از نقاشی است و در اصل هر دو کتاب درباره خط و خوشنویسی است اما چون فعالیت نقاشان و مذهبان و جلدسازان و قطاعان و ... نیز با کتاب و خوشنویسی گره خورده است لذا به عنوان تکمله مقال از ایشان نیز یاد کرده‌اند. این مطلب را از مقایسه‌ی کمی بخش‌های مربوط به خوشنویسان و دیگر هنرمندان نیز به سهولت می‌توان دریافت.^{۱۳} برای مثال در سراسر کتاب گلستان هنر از ۱۸۰ هنرمند نام برده شده است از این میان ۱۳۹ تن در زمره خوشنویسان‌اند در حالی که نقاشان و صحافان و مذهبان و قطاعان بر روی هم ۴۱ تن را شامل می‌شوند که به نوعی گواه جایگاه متفاوت خوشنویسان و نقاشان در چشم مولف و شاید در جامعه‌ای است که کتاب در آن تالیف شده است.

در کتاب مناقب هنروران نیز جمعاً از تعداد ۳۱۱ هنرمند نام برده شده است که تنها ۶۷ تن از ایشان جزو نقاشان مذهبان و قطاعان هستند، بقیه خوشنویس‌اند. از این ۶۷ نفر ۵۰ تن ایرانی و ۱۷ هنرمند دیگر رومی هستند از ایرانیان ۴۱ تن نقاش و تذهیب‌کارند ۵ هنرمند مجلد و ۴ نفر قطاع به شمار می‌روند. و از هنرمندان رومی نیز ۱۲ نفر مذهب و نقاش، ۴ تن مجلد و ۱ نفر قطاع معرفی شده‌اند.^{۱۴}

عالی افندی در قسمت پایانی آخرین فصل از کتاب خود که نقاشان و کتاب آریان را معرفی می‌کند چنین می‌گوید: «گذشته از آنان (خوشنویسان) صنف قطاعان و نقاشان و جلدسازان، که هرکدام به مثابه زیردست (!) آن فرقه جلیله‌اند و جمله صاحب حرفه و صنعت کارند» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۱۵). که بازتابی روشن از جایگاه متفاوت خوشنویسان و دیگر کتاب‌آریان در چشم و دل مولف کتاب و جامعه و محیط هنری آن روز عثمانی است.

ح: اشتراک منابع؛

بر مبنای آگاهی‌هایی که در کتاب‌ها ارائه می‌شود، منابع مورد استفاده دو نویسنده اغلب مشترک بوده است با این تفاوت که عالی افندی در جای جای کتاب به آنها اشاره دارد ولی قاضی احمد اشاره‌ی مستقیمی به منابع خویش نمی‌کند. عالی به منابعی همچون تذکره الشعرا، دولت‌شاه سمرقندی، مجالس النفایس میرعلی شیر

کم ملاحظه شده احکام و اسناد مشایخ و موالی دارالعباده‌ی یزد به خط شریف آن حضرت مشاهده شد (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۴۶). یا نمونه‌ای مشهورتر که از دقیق‌ترین اطلاعات درباره زندگی رضا عباسی است و به وفور به آن استناد جسته‌اند «آقا رضا ولد مولانا علی اصغر کاشانی است. اگر زمانه به وجود با وجود او افتخار نماید می‌شاید چون در تصویر و چهره‌گشایی و شبیه کشی نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صدآفرین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی همگی استادان و مصوران نادره‌ی زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقی‌ست وی در خدمت اشرف شاه کامیاب مالک رقاب سپهر رکاب سلطان شاه عباس خلد الله ملکه می‌باشد اما به غایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامرادان و لوندان اوقات او را ضایع می‌سازد و میل تمام به تماشای کشتی‌گیران و وقوف در تعلیمات آن دارد یک مرتبه صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان به جایزه‌ی آن بوسه بر دست او نهادند» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۱۵۰).

عالی افندی نیز در جایی از کتاب خود می‌گوید: «از شاگردان ملا حسین علی، محمد رحیم مشهدی است که در زمان ما قطعاتش پیدا و بضاعت کتابتش در اثنای سال ۹۹۰ هویدا شد چون این حقیر به بغداد رسیدم به یکی دو قطعه‌ی او دست رسی یافتم چون از کیفیت ظهور او استفسار کردم و مداومت مشق او را از خط‌شناسان آن دیار جو یا شدم گفتند که از سید احمد تلمذی تمام یافته ...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۸۱).

ه: همزمانی دو تالیف؛

گرچه زمان دقیق تالیف گلستان هنر مشخص نیست ولی همگان این کتاب را مربوط به سال‌های حدود ۱۰۰۰ ه می‌دانند (پاکباز، ۱۳۷۸، ۳۸۳). سهیلی خوانساری مصحح و ناشر کتاب بر این باور است که «گلستان هنر دو تحریر دارد یعنی قاضی میراحمد نسخه اول را قبل از سال ۱۰۰۰ ه نگاشته و بعد از چند سال در آن تجدید نظر کرده است» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۶۰). و طبق آنچه عالی افندی در صدر الکتاب مناقب آورده است این اثر را در سال (خمس و تسعین و تسعمائه) ۹۹۵ ه نوشته است (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۸). پس فاصله‌ی زمانی چندانی میان تالیف دو کتاب نیست و هر دو به یک دوران و فضای فرهنگی و هنری همزمان در دو کشور همسایه مربوط هستند.

و: گلستان هنر و مناقب هنروران اولین کتاب‌های اختصاصی هنر؛

پیش از سده‌ی دهم هجری با تذکره‌های بسیاری مواجهیم که شعر شاعران را در خود جمع دارند و به احوال و اطوار شاعران پرداخته‌اند ولی تذکره‌ای در باب هنرمندان عالم نقش و تصویر نداریم تا آنکه در سده‌ی ۱۰ ه هنرمندان و هنرشناسانی همانند میرزا حیدر دو غلات در تاریخ رشیدی، شمس‌الدین محمد وصفی در مقدمه مرقع شاه اسماعیل ۹۱۶ ه و میرسید احمد مشهدی در مقدمه مرقع امیرنجیب بیک و یا سام میرزا صفوی در تحفه

گرفته است. این مطلب اصابت مقرر است و احتمال خلاف در آن غیر میسر» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۷۳).

بدیهی است قاضی احمد که خود ایرانی است و در دستگاه حکومتی و کتابخانه‌ها آمد و شد دارد به منابع مذکور و شاید منابعی دیگر دسترسی داشته است (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۶۱). ولی اشاره مستقیمی به بهره‌مندی از این کتاب‌ها در گلستان هنر به چشم نمی‌خورد و این چندان عجیب نیست چون اسکندر بیک ترکمان نیز که شاگرد قاضی احمد بوده در اثر مشهور خویش به نام عالم آرای عباسی با آنکه از آثار قاضی احمد بهره‌ها برده ولی یادی از ایشان نمی‌کند (همان، ۵۹).

اختلافات دو کتاب

آنچه گذشت شباهت‌های بسیار این دو کتاب و محتویات آن را نشان می‌دهد اما با تمام قرابت‌ها، اختلافات و بعضاً پریشانی‌هایی نیز در مطالب آنها به چشم می‌خورد که بی‌توجهی به آن می‌تواند

و رساله قطبیه قطب الدین محمد یزدی و تحفه سامی دسترسی داشته است و در چند جا به بهره‌مندی خود از این منابع اشاره می‌کند مثلاً می‌فرماید: «در تذکره دولت شاه و مجالس النفایس و تحفه سامی نوشته‌اند که وی (خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی) علاوه بر خط نسخ که ناسخ یاقوت بود و نظم روح‌فزا که ارواح اهل عرفان را سیراب می‌کرد، نقش بوقلمونی هر سطر دیوانی‌اش که بارنگه و طلایه می‌آراست مطبوع نفوس می‌گشت...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۹۷) و یا در جایی دیگر: «در مجالس النفایس آمده است که در اثنا بزم سلطان (سلطان حسین بایقرا) سلطان علی قاپینی... اوقات خود را صرف نوشتن آثار و مولفات وی می‌کرد» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۶۰) و یا درباره‌ی میرعلی می‌نویسد «در تحفه سامی بیان شده است که او از سادات معالی درجات و اشرف صفات ملکی الصفات بوده است تصریح کرده‌اند که از سلطان علی مشهدی تلمذ کرده» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۷۲) و باز «در رساله قطبیه^{۱۰} آمده است که میرعلی مستقیماً از مولانا زین‌الدین محمود، شاگرد سلطانعلی، تلمذ کرده و بالواسطه از مشهدی مشق

جدول ۱- مقایسه نام و نشان نقاشانی که در هر دو کتاب از آنها یاد شده است.

ردیف	نام کامل هنرمند در گلستان هنر	نام کامل هنرمند در مناقب هنروران	نام پدر هنرمند در گلستان هنر	نام پدر هنرمند در مناقب هنروران	نام استاد هنرمند در گلستان هنر	نام استاد هنرمند در مناقب هنروران	موطن هنرمند در مناقب هنروران	موطن هنرمند در گلستان هنر
۱	آقا میرک نقاش	آغا میرک	-	-	-	-	اصفهان	تبریز
۲	استاد بهزاد	استاد بهزاد هروی	-	-	استاد میرک	پیر سید احمد تبریزی	هرات	هرات
۳	استاد سلطان محمد	سلطان محمد تبریزی	-	-	-	آغا میرک	تبریز	تبریز
۴	استاد حسن	استاد حسن	قوام الدین	-	-	-	بغداد	-
۵	ابوالبقا سلطان شاه تهماسب	شاه تهماسب	-	شاه اسماعیل	خواجه عبدالعزیز اصفهانی	-	-	-
۶	ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا	سلطان ابراهیم میرزا	-	-	-	سیاوش	-	-
۷	سیاوش بیک	استاد سیاوش گرجی	-	-	مظفر علی	استاد حسن	گرجستان	گرجی
۸	خواجه عبدالعزیز	خواجه عبدالعزیز اصفهانی	-	-	-	-	کاشان	اصفهان
۹	مانی	مانی	-	-	-	-	-	چین
۱۰	میر منصور- منصور	میر منصور	-	-	-	-	بدخشان	سلطانیه
۱۱	مولانا علی اصغر کاشانی	ملاعلی اصغر	-	-	-	عبدالعزیز اصفهانی	-	-
۱۲	مولانا میرزا علی	میرزا علی تبریزی	سلطان محمد	-	-	-	-	تبریز
۱۳	-	میرنقاش اصفهانی	-	-	-	-	-	اصفهان

جدول ۲- نقاشانی که نامشان فقط در گلستان هنر آمده است.

شماره	نام کامل هنرمند	نام پدر	نام استاد	موطن اصلی	ویژگی برجسته شخصیتی هنرمند
۱	آقاحسن نقاش	-	-	هرات	فعال در مشهد
۲	آقا رضا	علی اصغر کاشانی	-	-	فعال در دربار شاه عباس
۳	ابوالمعصوم میرزا	موسی سلطان موصولو	-	-	وفات ۱۰۰۵ در قم
۴	استاد دوست دیوانه	-	بهباد	-	در دوران شاه تهماسب به هند رفت.
۵	استاد درویش	-	-	-	-
۶	استاد قاسم علی چهره‌گشا	-	-	-	فعال در عهد سلطان حسین بایقرا
۷	خواجه میرک (استاد میرک)	-	-	-	کتابدار سلطان حسین بایقرا «کتابه نویسی بی‌نظیر»
۸	خواجه عبدالوهاب	-	-	کاشان	-
۹	خلیفه حیره	-	-	-	-
۱۰	صادق بیک	-	-	اویماق افشار	کتابدار شاه عباس و شاعر است.
۱۱	علی بن ابیطالب	-	-	-	-
۱۲	مولانا حاجی محمد	-	-	-	-
۱۳	مولانا نظری قمی	-	-	-	کلیددار کتابخانه شاه تهماسب
۱۴	مولانا قدیمی	-	-	-	فعال در کتابخانه شاه تهماسب
۱۵	مولانا مظفر علی	-	بهباد	-	خوشنویس و کاتب و رنگ و روغن کار؟
۱۶	مولانا شیخ محمد	شیخ کمال	دوست دیوانه	سبزوار	خوشنویس دستگاه سلطان ابراهیم میرزا در مشهد
۱۷	مولانا علی (کله گوش)	-	-	کاشان	گوش در تعلق مهرشاه بر یاد داده
۱۸	مولانا غیاث‌الدین محمد	-	-	مشهد	واضع افشان. وفات ۹۴۲هـ
۱۹	مولانا عبدالصمد مشهدی	-	-	مشهد	-
۲۰	مولانا محمد امین	-	-	مشهد	جدول کش
۲۱	مولانا عبدالله شیرازی	-	-	-	فعال در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا
۲۲	مولانا حبیب‌الله	-	-	ساوه	ملازم حسینخان شاملو در قم و هرات
۲۳	مولانا نورعلی	-	-	بدخشان	قاطع، فعال در مشهد
۲۴	مولانا کپک	-	-	هرات	-
۲۵	مولانا قاسم بیک تبریزی	-	-	تبریز	در سال ۱۰۰۰ هـ در قزوین به مرض طاعون درگذشت
۲۶	مولانا یاری	-	سلطانعلی مشهدی	هرات	فعال در عهد سلطان حسین بایقرا، معاصر بهباز
۲۷	میرحسن دهلوی	-	سلطان محمد	-	دختر زاده سلطان محمد
۲۸	میرسیدعلی	میر مصور	-	-	-
۲۹	میرزا غفار قزلباش	-	-	-	-
۳۰	میریحیی	-	-	تبریز (حله)	-
۳۱	نواب ابوالفتح بهرام میرزا	-	-	-	-

مناسب در توصیف دقیق و واقع‌گرایانه مختصات زمانی و مکانی پیرامون خویش. مخاطبین بسیار محدود این نوشته‌ها و کتاب‌ها و جغرافیای محصورشان که از چارچوب کتابخانه‌ای سلطنتی یا اشرافی فراتر نمی‌رفت و مورد تحلیل و نقد قرار نمی‌گرفت. روح لطیف و شرقی مولف و دخالت دادن عواطف و احساسات شخصی در توصیف رویدادها و خصایص آثار هنری، عدم التزام مولف جهت ارائه سند جهت اثبات مدعای خویش. در اینجا به جهت تسهیل پژوهش‌های آتی، نام و نشان نقاشانی

منشاء خط‌هایی در نگارش تاریخ نقاشی ایران گردد. برای مثال قاضی احمد در گلستان هنر ۳۴ نقاش معرفی می‌کند و عالی افندی در اثر خود از ۳۰ نقاش ایرانی نام می‌برد در این میان ۱۳ تن در هر دو کتاب مشترک است آن هم با پیشوندها و پسوندهای متفاوت (که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود).

اما دلایل این اختلافات را که موجد برخی اشتباهات است می‌توان در عواملی از این قبیل جستجو کرد: نومیایه بودن این گونه پژوهش‌ها، نبود تجربه کافی نویسندگان و فقدان الگوهای

جدول ۳- نقاشانی که نامشان فقط در مناقب هنروران آمده است.

شماره	نام کامل هنرمند	نام پدر	نام استاد	موطن اصلی	ویژگی برجسته شخصیتی هنرمند
۱	استاد جهانگیر نجاری	-	استاد گون	-	عمده المصورین
۲	استاد حسین قزوینی	-	-	-	نقاشباشی شاه اسماعیل
۳	استاد قدرت	-	-	-	-
۴	استاد محراب مصور	-	سیاوش گرچی	-	برادر سیاوش بیک گرچی
۵	استاد ولی جان	-	سیاوش	-	در اثنای تالیف مناقب هنروران به روم آمد
۶	برجعلی اردبیلی	-	محمدبیک	-	-
۷	پیر سید احمد تبریزی	-	استاد جهانگیر بَخاری	تبریز	استاد بهزاد
۸	سلطان اویس بهادر	-	-	کاشان	از سلسله پادشاهان جلایه نژاد
۹	شاه قولی	-	آغا میرک	تبریز	به روم آمد و بر زمره استادان سرافراز گشت
۱۰	شیخ زاده مصور خراسانی	-	بهزاد	خراسان	-
۱۱	عبدالله مصور خراسانی	-	شیخ زاده	خراسان	-
۱۲	عبدالحی	-	ملا سیمی نیشابوری	-	فعال در دوره بایسنقر میرزا
۱۳	علی جان	-	شاه قولی	-	بین تذهیب‌کاران مرتبه‌ای متعین داشت
۱۴	کمال مصور تبریزی	-	میرزا علی	تبریز	طراحی، صنع هنرمندانه او و استاد اوست
۱۵	قاسم عراقی	-	سلطان محمد	-	شهره آفاق در زمره طراحان
۱۶	محمد بیک	سلطان محمد	سلطان محمد	-	در تصویر جلد روغنی و ترسیم مجالس ممتاز
۱۷	محمد مومن خراسانی	-	استاد محمد هروی	-	-
۱۸	محمد هروی	-	محراب	هرات	-
۱۹	میرزا بایسنقر	-	-	-	از شهزادگان نسل تیمور گرکان
۲۰	میرزین الدین اصفهانی	-	میرمصور	اصفهان	شاگرد مهارت نشان میر مصور

است. با توجه به این که منابع پیش از گلستان هنر به ویژه دوست محمد در دیباچه مرقع بهرام میرزا و سام میرزا در تحفه سامی متفقاً او را از سادات اصفهان معرفی کرده‌اند. باید پذیرفت که نظر عالی افندی در تبریزی بودن ایشان قرین صحت نیست و خطا از آنجا پدید آمده که وی در تبریز و در کتابخانه شاه تهماسب فعال بوده است لذا عالی افندی که با وی بعد زمانی و مکانی داشته او را تبریزی پنداشته است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۰۸).

ردیف ۲- استاد بهزاد، روح‌الله میرک یاپیر سید احمد تبریزی؟ اختلاف نظر قاضی احمد و عالی افندی در استادان بهزاد چندان نکته ناآشنایی نیست اول آن که قطعاً منظور قاضی احمد از «استاد میرک» روح‌الله میرک خراسانی است که کتابدار سلطان حسین بایقرا در هرات بود نه جلال‌الدین میرک اصفهانی. همچنین پیش از قاضی احمد؛ مولف تاریخ رشیدی، میرزا حیدر دو غلات نیز که هم عصر بهزاد بود او را شاگرد مولانا میرک می‌داند (بینیون، ۱۳۷۸، ۴۳۱).

که به نحوی از انحاء نامشان در دو کتاب مورد بحث آورده شده است در جدول‌های جداگانه‌ای ارایه می‌گردد. جدول ۱ هنرمندانی را معرفی می‌کند که اسم آنان در هر دو منبع ذکر شده است همراه با برخی اطلاعات که در ردیف‌های متعدد تنظیم شده‌اند. جدول‌های ۲ و ۳ هر یک شامل اسامی نقاشانی است که فقط در یکی از کتاب‌ها نامشان را می‌توان یافت. روشن است که نحوه ارجاع نویسندگان دو کتاب به شخصیت‌ها و اسامی افراد یکسان نیست گاهی اوقات اطلاعات جالب و ارزشمندی از احوال، آثار و روزگار هنرمندان را ثبت نموده اند ولی برخی موارد نیز فقط به ذکر یک نام بسنده کرده‌اند.

تلاش برای رفع برخی اختلاف‌ها که در جدول ۱ به چشم می‌خورد

ردیف ۱- موطن آقا میرک، اصفهان یا تبریز؟ گلستان هنر آقا میرک را اصفهانی و مناقب هنروران وی را تبریزی دانسته

بودن میرمصور ما را به یقین نمی‌رساند ولی فرمایش مناقب هنروران نیز در اهل سلطانیه بودن وی هیچ حجت روشنی ندارد. این که میرمصور و فرزند هنرمندش به دعوت همایون به هند رفته و بخشی از عمر خود را در هندوستان گذرانده‌اند بیشتر در راستای تایید بدخشانی بودن اوست. بدخشان (در افغانستان امروز) غالباً در جغرافیای سیاسی دولت بابرین قرار داشت و با هند تقریباً پیوسته بوده است.

ردیف ۱۱- آیا مولانا علی اصغر کاشانی همان ملاً علی اصغر است؟ چون به داستان مشهور ساختن مهر تقلبی شاه تهماسب توسط علی‌اصغر، هر دو مولف اشاره کرده‌اند و نقاش دیگری با این نام در این دوره نمی‌شناسیم بدهی است که ملاعلی اصغر همانا علی اصغر کاشانی پدر رضا عباسی مشهور است. افزون بر این ساده شدن واژه «مولانا» به «ملاً» به دفعات در زبان فارسی اتفاق افتاده است. برای مثال مولانا جلال‌الدین محمد رومی را «ملای رومی» هم گفته‌اند.

ردیف ۱۳- میرنقاش اصفهانی همان آقا میرک اصفهانی است؛ عالی افندی از نگارگری به نام «میرنقاش اصفهانی» یاد می‌کند که «رئیس نگارخانه شاه تهماسب و استاد مهارت انیس خاص آن سلطان» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۵) بوده است.

می‌دانیم که کارگاه‌های هنری دربار، پس از انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، در اثر تحولات روحی شاه تهماسب در اواسط سده ۱۰ ه تعطیل شده است. پس هنرمند مذکور می‌بایست در نیمه اول سده ۱۰ ه فعال بوده باشد که شاه تهماسب جوان، حامی پرشور هنرمندان بود. متأسفانه در هیچ منبع دیگری از چنین نقاش با چنین جایگاه بالای هنری که در این مقطع زمانی فعال بوده باشد یادی نشده است و فقط عالی افندی است که چنین استادی را نام می‌برد و اما با چند قرینه می‌توان وی را همان جلال‌الدین میرک اصفهانی مشهور دانست.

اول آن که این «میرنقاش» اصفهانی است و آقا میرک نیز اصفهانی بوده است و دیگر این که رئیس نگارخانه شاه تهماسب و استاد دیگر هنرمندان بوده است. این ویژگی‌ها در جلال‌الدین میرک اصفهانی (آقا میرک، شاگرد بهزاد) جمع بوده است در تحفه سامی نیز میرک اصفهانی را «در طراحی و تصویر نادره زمان و در خدمت حضرت صاحب قرانی پیشوا و مقتدای طایفه نقاشان» معرفی کرده است (سام میرزا، بی‌تا، ۷۴).

قاضی احمد نیز در مورد میرک اصفهانی می‌نویسد: «آقا میرک از سادات دارالسلطنه اصفهان بود در طراحی قرینه نداشت آخر گرک یراق آن خسرو آفاق گشت و بیشتر در دارالسلطنه تبریز بود...» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۱۳۹). با توجه به شغل و منصب «گرک یراقی» که به معنی ناظر کل و یا رئیس دربار و بیوتات سلطنتی است این تعریف (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۳۲) با آنچه در مناقب آمده قابل انطباق است همچنین نباید فراموش کرد که میر با میرک به لحاظ معنی منافاتی ندارد چه بسا سهواً القلم صورت گرفته و میرک نقاش به شکل میرنقاش در آمده باشد.

اما جز عالی افندی، منبع دیگری از نسبت استاد و شاگردی بهزاد و پیر سید احمد تبریزی سخنی به میان نیاورده‌اند. اینکه هنرجویی مستعد که احتمالاً نسبتی نیز با روح الله میرک کتابدار داشته و به کتابخانه سلطنتی و کارگاه‌های هنری وابسته به آن آمد و شد می‌کرده و با استادانی که در آنجا مشغول بوده‌اند محشور بوده، از چند هنرمند بهره‌مند شده باشد هیچ نکته ابهام‌آمیزی ندارد. اما متأسفانه پیر سیداحمد تبریزی هنرمندی است که جز مناقب هنروران، دیگر منابع تاریخی ذکری روشن از ایشان به میان نیاورده‌اند و لذا شخصیتی ناشناخته برای هنرپژوهان امروزی است.

ردیف ۷- استاد سیاوش بیک کیست؟ منابع مختلف سیاوش بیک را متفقاً از اهالی گرجستان دانسته‌اند. وی در جوانی مورد توجه خاص شاه تهماسب بود و بنا به گفته اسکندربیک ترکمان در عالم آرای عباسی اواخر عمر را در خدمت شاه عباس صفوی به سربرده است این که عالی افندی او را شاگرد استاد حسن بغدادی رئیس نگارخانه شاه تهماسب و همچنین خود شاه تهماسب دانسته و قاضی احمد منشی قمی استاد وی را مولانا مظفر علی و در عالم آرای عباسی معلم اولیه او را استاد حسینعلی مصور نوشته‌اند می‌تواند نشانه آن باشد که این استاد والامقام که از مأنوسان شاه تهماسب بوده است و به کتابخانه و کارگاه‌های هنری درباری آمد و شد داشته از تعلیم استادان متعدد بهره‌مند گشته و خود را به زیور هنرهای مختلف از جمله تذهیب که عالی افندی به آن اشاره دارد آراسته است.^{۱۱}

ردیف ۸- عبدالعزیز کاشانی یا اصفهانی؟ گلستان هنر عبدالعزیز را کاشانی ولی مناقب هنروران وی را اصفهانی معرفی کرده‌اند. با توجه به وابستگی فعالیت این طیف از هنرمندان به مراکز و پایگاه‌های قدرت، حضورشان در شهرهایی که فعالیت‌های هنری در آن تمرکز داشت طبیعی بوده است جز گلستان هنر و مناقب هنروران دیگر منابع از موطن ایشان یادی نکرده‌اند، عبدالعزیز نیز در آثار بر جای مانده از خود اشاره‌ای به زادگاه خود ندارد (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۳۳۹).

با توجه به این که در دوره فعالیت عبدالعزیز (میانه سده ۱۰ ه) اصفهان چندان مرکزیت هنری نداشته است و با توجه به نزدیکی قاضی احمد به بطن ماجرا و چه بسا آشنایی حضوری با این هنرمند، احتمال صحت نظر قاضی احمد بیشتر است.

ردیف ۱۰- میرمصور بدخشانی یا سلطانیه‌ای؟ زادگاه منصور، ملقب به میرمصور (پدر میر سیدعلی) را گلستان هنر؛ بدخشان و مناقب هنروران شهر سلطانیه دانسته‌اند. در دیگر منابع به زادگاه این دو هنرمند اشاره‌ای نشده است مگر دیباچه پراهمیت مرقد بهرام میرزا به قلم دوست محمد. وی نیم سده پیش‌تر از قاضی احمد در توصیف میرمصور این‌گونه می‌گوید: «سید پاکیزه قلم و یگانه امم، زبده‌النوادر میر مصور که تا صانع بدخشان لعلی و لاجوردی اختری به رنگ آمیزی صورت دلکش چهره او نپرداخته...» گرچه این بیان شاعرانه جهت بدخشانی

نتیجه

دریافت که اختلافات قابل ملاحظه و بعضاً گمراه کننده‌ای با هم دارند. روشن است که مقایسه تطبیقی این منابع با یکدیگر می‌تواند برخی گره‌های موجود در بررسی تاریخ هنر و نقاشی ایران را کاهش دهد.

با توجه به نوپا بودن این‌گونه تحقیقات، پژوهش‌های روشنگر و امیدبخش آینده دور از انتظار نیست

دو کتابی که (بخش‌هایی از آنها) در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، از مراجع اصلی پژوهشگران معاصر در تدوین کتاب‌های مربوط به تاریخ هنر و نقاشی ایران هستند. این کتاب‌ها مختصات بسیار مشابهی دارند، در فضای فرهنگی واحدی خلق شده‌اند و دیدگاه مولفین آنها بسیار به هم نزدیک و مأخذشان غالباً یکی است با این همه با اندکی دقت می‌توان

پی‌نوشت‌ها

ظرایف متفرع رسم و نقش، نقاش استاد و مصوری بهزاد ایجاد گشت...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۶).

۱۱ برای مثال درباره میرعلی هروی می‌نویسد: «ولادت امیر خوشنویسان جهان و صاحب سریر دبیران نادره‌ی دوران، یعنی میرعلی مهارت نشان در دارالسلطنه هرات و نشو و نمایش در مشهد رضویه فیاض البرکات واقع شده است... به هر حال میرعلی میر صاحب قلم نامدار قلمرو اقلیم کتابت است و دلالت نام و روایت کلک دو زبان هم نام و هم شعار مالک ذوالفقار شاه ولایت است...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۷۳) و یا درباره بهزاد می‌نویسد: «سرآمد مصوران نامدار و شهره‌دار و دیار و صاحب بخت سرمدی زمره‌ی نقاشان، ابتدا استاد بهزاد هروی است...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۴).

۱۲ البته مسیر تردد غالباً از سوی هنرمندان ایرانی است به عثمانی. برعکس این مسیر را کمتر هنرمندی طی می‌کند. صفحات مناقب هنروران پر است از نام هنرمندان ایرانی که به روم رفته‌اند؛ از نقاشان: برجعلی اردبیلی، شاه قولی، ولی جان و ... از خوشنویسان: قطب الدین یزدی، حاجی محمد تبریزی، ابوالفضل دفتردار، خواجه عبدالقادر و ..

۱۳ شاه قولی نقاش در زمان سعادت نشان مرحوم سلطان سلیمان خان - علیه الرحمه و الغفران - به ولایت روم آمد. نقاش خانه مخصوص سرای عامره را برایش پرداختند، نصرت سلطان سعادت‌مند ممالک ستان سکندر توان اکثر اوقات برای تماشا بدان جا می‌رفت. انواع وسایل از راه لطف و احسان در آنجا تعبیه کردند و روزانه صد آچه (صد لیره طلا) وظیفه برایش تعیین شد و بر زمره‌ی استادان بدایع پیشه سرفراز گشت شاه قولی شاگرد آغا میرک است (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۵)

۱۴ از جمله حکایت مشهور خواجه عبدالعزیز و مولانا علی اصغر کاشانی (پدر رضا عباسی) است که به واسطه تقلب در مهرشاه تهماسب مورد غضب واقع شدند و شاه به دست خودبینی عبدالعزیز و هردو گوش علی اصغر را قطع کرد (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۶، ۱۰۵) و (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۱۴۴).

۱۵ در گلستان هنر سه فصل با حجم ۱۲۷ صفحه به خط و خوشنویسان و یک فصل با حدود ۲۵ صفحه به نقاشان و مذهبیان تخصیص یافته است و در مناقب هنروران نیز که پنج فصل دارد چهار فصل به خوشنویسان و فصل پنجم به قطاعان و تصویرگران و طراحان و جلدسازان و ... با حدود ۱۴ صفحه اختصاصی یافته است.

۱۶ در کتاب مناقب هنروران فقط از دو هنرمند غربی یاد شده است. سنن بیک مصور رومی را شاگرد ماستوری پاولی و نیز می‌داند و او را نیز شاگرد نقاش و نیزی به نام دامیان (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۷). با همین آمار ساده هم می‌توان تفاوت جایگاه هنری ایران و اروپا را در سرزمین عثمانی آن روزگار دریافت.

۱۷ عالی درباره این رساله می‌نویسد: «این حقیر شهیر به عالی زمانی

۱ حتماً یکی از دلایل این ثبت و ضبط نام هنرمندان خوشنویس آن بوده که قلم در دست ایشان بوده است!

۲ البته از خوشنویسان نیز در سروده‌های سعدی فقط به نام این مقله اشاره شده است.

۳ تنها نسخه چاپ شده گلستان هنر که امروزه در دسترس است و مرجع این نوشتار نیز هست، بنا به گفته مصحح آن یعنی احمد سهیلی خوانساری از روی نسخه آقای نجوانی که مربوط به سده ۱۳ هجری بوده تهیه شده است در حالی که نسخه‌های متعدد قدیمی‌تری نیز وجود دارد از جمله قدیمی‌ترین نسخه‌ای که آقای سهیلی خوانساری معرفی می‌کند نسخه مصوری از گلستان هنر است که در مسکو نگهداری می‌شود و به اوایل سده ۱۱، مربوط است. غالباً آقدم نسخ را اصح نسخ نیز می‌دانند.

۴ آرزومندیم فرهنگستان هنر پژوهش گران را در تهیه نسخه‌ای انتقادی و جدید از این کتاب پر اهمیت یاری رساند.

۵ تنها نسخه فارسی مناقب هنروران که مرجع این نوشتار نیز هست از نسخه‌های اصل و تاریخی ترجمه نشده بلکه از روی کتابی با این ویژگی‌ها به فارسی برگردانده شده است؛ مناقب هنروران، مصطفی عالی، با مقدمه ابن الامین محمود کمال بک، استانبول، مطبعه عامره.

۶ وی استاد عالی افندی است (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۹).

۷ در این جملات هم لحن بدبینانه قاضی احمد و هم اشاره به درگیری با روم و تخریب تبریز را توسط ایشان ملاحظه می‌کنید:

۸ «مولانا قاسم بیک تبریزی صحاف بی‌بدل و مجلد بی عوض بود... بعد از فترت رومیّه شومیّه و تخریب دارالسلطنه تبریز به عراق آمد. در دارالسلطنه قزوین ساکن شد و به صحافی اشتغال داشت ... در سنه الف (۱۰۰۰ه) در دارالسلطنه قزوین به هجوم طاعون رحلت نمود علیه الرحمه من الله الودود» (منشی قمی، ۱۳۶۶، ۱۶۰).

۹ گرچه پیروی عالی افندی از مذهب اهل سنت روشن است، از نوشته‌های مناقب نیز به وضوح قابل استنباط است از جمله: «مخفی نماند که ... ذوات واجب الاکرامی که مامور کتاب وحی بودند ... یار غار صدیق ابوبکر صدیق، نقاوه احباب عمر بن خطاب، جامع آیات قرآن عثمان بن عفان، اسدالله الغالب علی بن ابی طالب و ...» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۳۵، ۲۹).

۱۰ درباره شاه تهماسب و هنرپروری‌اش می‌گوید: «حقاً که در باب ارباب کمال وجود این شهریاران صاحب مکرمت لازم و ضروری است و بر اصحاب جاه و جلال هنگام تهور و انفعال کرم شامل و لطفی غالب واجب، تا کامل را از جاهل فرق بگذارند...» و باز در جایی دیگر «شاه تهماسب بن شاه اسماعیل با تلمذ از عبدالعزیز علی الخصوص با وقوف و

که دفتر دار صدارت سمیر خزینه دار الخلافه بغداد بود از مولانا قطب الدین محمد یزدی که در آن عصر سرآمد نویسندگان و بخت سرمدی نازک نویسان عراق بود درخواست کرد که رساله مختصری درباره ... نساخان جهان و زمره نستعلیق نویسان تألیف کند. آن رساله حاضر شد... ناگزیر اخبار و اخبار آنان مددکار و یاور این تألیف شد» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۲۰، ۱۲۹).

۱۸ عالی افندی با جمله‌ای تعدد استادان او را حل می‌کند وی در جایی می‌گوید: «سیاوش بیک تذهیب را از استاد حسن فراگرفته و مصوری را نزد چند استاد دیگر تکمیل کرده است» (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۱۰۴).

فهرست منابع

- بنیون، لورنس و ... (۱۳۷۸)، سیر تاریخ نقاشی ایران، ایرانمنش، محمد، امیرکبیر، تهران.
- پاکباز، روئین (۱۳۷۸)، دایره‌المعارف هنر، فرهنگ معاصر، تهران.
- سام میرزا، صفوی (بی تا)، تحفه سامی، همایونفرخ، رکن الدین، علمی، بی جا.
- شاو، استانفورد، ج (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی، رمضان زاده، محمود، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد.
- عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، سبحانی، توفیق، سروش، تهران.
- کریم زاده تبریزه، محمدعلی (۱۳۶۹)، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، لندن.
- منشی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین حسین (۱۳۶۶)، گلستان هنر، سهیلی خوانساری، احمد. کتابخانه منوچهری، تهران.